



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol.3, No.2, Autumn 2024



The Civil Theory of Al-Farabi: An Analysis of the Second Section of Kitāb al-Milla and Its Political Applications

Qasem Ali Kochnani ¹, Mohammad Mehdi Davar², Reihaneh Sadeghi³

¹ -Associate Professor of Philosophy and Islamic Theology, University of Tehran, Iran

² -Master of Philosophy student at Memorial University of Newfoundland, St. John's, Newfoundland and Labrador, Canada.

³ -PhD student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

If we consider Kitāb al-Milla as the foundation for Al-Farabi's other civil and political thoughts, we are not making an exaggerated claim. Abu Nasr Al-Farabi presents the philosophy of his civil and political theory through this treatise, embedding his ideas within it. Upon reflecting on the content of this work, it can be clearly divided into two parts. In the first part, Al-Farabi discusses issues that serve as the foundation for the second part, which is the science of civics. In the second part, which is the focus of this study, he addresses matters that constitute the philosophy of civics. A close examination of the second section of Kitāb al-Milla reveals that Al-Farabi speaks of two enumerations: one concerning happiness and the other concerning politics. In general, these two elements make up the issues of the science of civics.

Received:
14/05/2024

Accepted:
21/06/2024

Keywords Al-Farabi; Civics; Kitāb al-Milla; Happiness, Politics

***Corresponding Author: Qasem Ali Kochnani**

Address: Associate Professor of Philosophy and Islamic Theology, University of Tehran, Iran

E-mail: kouchnani@ut.ac.ir



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی

کاوش های عقلی



نظریه مدنی فارابی چیست؟ تحلیل بخش دوم کتاب المله و بیان کاربرست سیاسی آن

قاسمعلی کوچنانی^۱، محمدمهدی داور^۲، ریحانه صادقی^۳

۱- دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه مموریال نیوفاندلند، سنت جونز، نیوفاندلند و لابرادور، کانادا

۳- دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	اگر کتاب المله را بنیان سایر آراء مدنی و سیاسی فارابی بدانیم، به هیچ وجه ادعایی
مقاله پژوهشی	گزارف نکرده‌ایم. ابونصر فارابی با تألیف این رساله فلسفه مدنی و سیاسی
دریافت:	خویش را ارائه کرده است و بن مطالب خود را در آن قرار داده است. با تأمل در
۱۴۰۳/۰۲/۲۵	محتوای این رساله به خوبی می‌توان آن را به دو بخش تقسیم کرد. معلم ثانی در
پذیرش:	بخش نخست از مسائلی سخن رانده است که خود بنیان بخش دوم یعنی، علم
۱۴۰۳/۰۴/۰۱	مدنی می‌باشد و در بخش دوم که ما در این جستار به دنبال فهم فحوی آن به
	صورت توصیفی و تحلیلی هستیم، از مسائلی بحث کرده است که آن مسائل،
	فلسفه مدنی را تشکیل داده است. با تأمل و تدقیق در بخش دوم کتاب المله،
	دریافته خواهد شد که فارابی از دو احصاء سخن گفته است. یکی احصاء سعادت
	و دیگری احصاء سیاست است و به صورت کلی این دو امر، مسائل علم مدنی را
	تشکیل داده است.
	کلیدواژه: فارابی، کتاب المله، علم مدنی، سعادت، سیاست

-نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: kouchnani@ut.ac.ir

۱- مقدمه

فارابی از جمله فلاسفه‌ای در جهان اسلام می‌باشد که درباره بسیاری از مسائل فلسفی به نظریه‌پردازی پرداخته است، و همچنین نظام فکری او تأثیری شگرف در فیلسوفان پس از وی داشته است و به همین علت است که می‌توان او را معلم ثانی و مؤسس فلسفه اسلامی دانست (داوری اردکانی، ۱۳۵۴، صص ۲۱۰، ۲۳۹-۲۴۳). از سوی دیگر و فارغ از حکمت نظری، وی در اکثر مسائل حکمت عملی نیز صاحب رأی است و تمامی آراء خود در حکمت عملی را در اخلاق و فلسفه مدنی خلاصه کرده است و از تدبیر منزلیه سخنی جز در حد اشاره بیان نکرده است (فارابی، بی‌تا، صص ۹، ۲۹).^{*} مباحث اخلاقی فارابی نیز جز آن‌چه که در رساله التنبیه علی طریق السعادة بیان شده است، بیشتر در ذیل مطالب فلسفه مدنی می‌باشد و از این اقدام فارابی چنین برداشت می‌کنیم که وی مباحث حکمت عملی را در راستای یکدیگر می‌دیده است و با اینکه غایت این حکمت را در حکمت مدنی دیده است. همچنین، باید اشاره کرد که آن چیزی که در حکمت مدنی فارابی خودنمایی می‌کند، سیاست او می‌باشد و به همین خاطر است که برخی از محققان سیاست را نه تنها غایت حکمت مدنی و عملی او، بلکه غایت کل فلسفه فارابی دانسته‌اند (فاخوری، صص ۴۲۵، ۴۳۵؛ تورانی و همکاران، صص ۱۰۹). فلسفه فارابی رنگ سیاسی دارد و فصل ممیز فلسفه او با سایر فلاسفه مسلمان در همین امر است. همچنین برایش شناخت کامل فلسفه فارابی، باید فلسفه سیاسی وی شناخته شود (فاخوری، صص ۴۳۲). با این حال ذکر این نکته نیز حائز اهمیت می‌باشد که فلسفه عملی و بالخصوص فلسفه مدنی فارابی از فلسفه نظری او جدا نیست و به همین علت است که وی در بسیاری از آثار خود که درباره حکمت مدنی بحث کرده است، مباحث آن را در کنار مباحث فلسفه نظری عنوان کرده است (داوری اردکانی، ۱۳۵۸، صص ۲۰). بنابراین، سیاست از نظر فارابی مفهومی کاملاً فلسفی دارد و چیزی نیست که مستقل از حکمت باشد و به همین علت است که سیاست از نظر او فعل رئیس مدینه محسوب می‌گردد (فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۵۴). به همین علت اگر بخواهیم به فهم نظریه مدنی فارابی نائل شویم، چنانکه مسأله جستار پیش رو نیز چنین می‌باشد، باید این مهم را بدانیم که فلسفه مدنی او دارای کاربست سیاسی است.

^{*} باید اشاره کرد که خلف وی یعنی ابن سینا، درباره حکمت منزلیه نظریه‌پردازی کرده است (بنگرید به ابن سینا، ۱۹۲۹ م). باید اذعان داشت که مجموع آراء فارابی در اخلاق و فلسفه مدنی با نظرات ابن سینا در تدبیر منزل، به ما یک نظام منسجم فکری در حکمت عملی را می‌دهد.

برای فهم نظریه مدنی ابونصر فارابی، می‌توان به کتاب المله رجوع کرد. از سیاق و نوع گفتار فارابی در این کتاب، معلوم می‌شود که این کتاب بنیان سایر آراء مدنی فارابی می‌باشد. چه آنکه وی در این کتاب به اختصار به طرح نظام فکری خود در این راستا پرداخته است و در آثار مدنی دیگر آن‌ها را گسترش داده است. سیر اجمال به تفصیل در آراء فارابی یافت می‌گردد. وی مطالب مدنی و سیاسی را به صورت مجمل و بنیادین در کتاب المله بیان کرده است و آن‌ها را در مواضع دیگر تفصیل داده است. باید یادآور شد که به صورت کلی، فلسفه سیر از اجمال به تفصیل است (داوری اردکانی، ۱۳۵۸، سی و شش).^{*} از سوی دیگر، فارابی به صورت کلی یک فیلسوف مجمل‌نویس بوده است، و این امر باعث شده است که آثار فلاسفه پس از وی، به نوعی بسط و تفصیل آثار و آراء او باشد (داوری اردکانی، ۱۳۵۴، ص ۲۳۹).

ابونصر فارابی در کتاب المله به مباحث متعددی اشاره کرده است و به صورت کلی، این رساله به دو قسمت تقسیم می‌گردد. در بخش نخست این رساله که شامل بند یک تا ده طبق نسخه محسن مهدی می‌شود، مباحثی مانند تقسیم ملت به آراء و افعال و بیان آن‌ها، بیان انواع ریاست‌ها، بحث از نام ملت، دین، شریعت و سنت، تشبیه ملت فاضله به فلسفه، اهمیت تسلط رئیس به جدل و خطابه علاوه بر تسلط بر برهان، علت بیان نشدن همه قوانین و شرایع توسط رئیس اول، بحث از رؤسای پس از رئیس اول و بحث از صنعت فقه از جمله مباحثی است که در بخش نخست این رساله بیان شده است. با این حال، فارابی در بخش دوم کتاب المله که بخش یازدهم تا بیست و هفتم که فصل نهایی می‌باشد را شامل می‌شود، از مفاد علم مدنی بحث کرده است. فحوی کلام فارابی درباره مفاد فلسفه مدنی در این رساله، بن نظریه مدنی او را تشکیل می‌دهد و با فهم سخن وی در این رساله، به خوبی می‌توان آراء مدنی او را در سایر آثارش فهم کرد.

حال باید بدانیم آن مسائلی که نظریه مدنی فارابی را تشکیل داده‌اند چیست؟ به عبارت دیگر باید بدانیم که مطالب مطرح شده در ذیل بخش دوم کتاب المله که توسط معلم ثانی بیان شده است چه می‌باشد؟

^{*} وایتهد نیز چنین اذعان دارد که فلسفه پانویس افلاطون است (Whitehead, 1978, P. 39). مراد از سخن این فیلسوف چنین نیست که تمامی فلاسفه از نظر فکری پیرو افلاطون بوده‌اند یا فلسفه محدود به افلاطون است، بلکه منظور وی این است که فلسفه سیر اجمال به تفصیل است و تمامی فلاسفه راه افلاطون را ادامه می‌دهند. من در سال ۱۳۹۷ از پروفیسور ابراهیمی دینانی درباره این نظر وایتهد پرسش کردم و ایشان نیز در پاسخ به پرسش من چنین گفتند که منظور وایتهد این است که فلاسفه در ادامه راه افلاطون هستند و این یعنی فلسفه همواره ادامه دارد.

در حقیقت، فارابی در بخش دوم، تنها به مسائل مربوط به فلسفه مدنی اشاره کرده است. به عبارت دیگر، تنها مطلب و مسأله فارابی در بخش دوم این کتاب، بحث از آن چیزی است که علم مدنی را تشکیل داده است. بنابراین، فهرستی که از مطالب مطرح شده فارابی، که خود آن، مسائلی است که علم مدنی را شکل است در ذیل این عبارت مطرح می‌گردد و البته این فهرست همان است که نظریه مدنی وی، و چارچوب جستار حاضر را تشکیل داده است.

۱. احصاء سعادت؛ ۲. تفحص در افعال و ملکات ارادیه؛ ۳. تقسیم کار و تعاون به عنوان عامل و سبب سعادت؛ ۴. تفحص در اخلاق فضیله به عنوان عامل و سبب دیگر سعادت؛ ۵. ماهیت سیاست؛ ۶. سیاست رؤسای مدینه فاضله؛ ۷. تشبیه رئیس مدینه فاضله با طیب در ذیل بیان سیاست رؤسای مدینه فاضله؛ ۸. فهم فحوی سعادت مقدماتی و حقیقی؛ ۹. احصاء افعال فاضله؛ ۱۰. احصاء افعال غیر فاضله؛ ۱۱. احصاء سبب ورود افعال غیر فاضله به مدینه فاضله، راه جلوگیری از ورود آن‌ها و راه خروج آن‌ها در صورت ورود؛ ۱۲. بیان مہنت رئیس اول مدینه فاضله و رؤسای تابعه؛ ۱۳. بیان مراتب عالم و تطبیق آن با قوای نفس انسانی، با اعضای بدن و با نظام اجتماعی مدینه فاضله؛ ۱۴. بیان مرتبه رئیس اول در هستی؛ ۱۵. غایت رئیس اول و مدینه فاضله.

بررسی مطالب مطرح شده در بخش دوم کتاب *المله* همان چیزی است که ما را به نظریه مدنی فارابی می‌رساند. بدین معنا که اولاً نظریه مدنی فارابی استخراج می‌گردد و ثانیاً پرسش ما را نیز پاسخ می‌دهد و با پاسخ پرسش مقاله حاضر، چستی نظریه مدنی فارابی روشن گشته و روشن شدن ماهیت نظریه مدنی وی همان چیزی است که به پژوهش ما اهمیت داده است. بنابراین، هدف ما در این مقاله، پاسخ به پرسش مطرح شده، کشف چستی نظریه مدنی فارابی، و استخراج آن به عنوان یک نظریه منسجم دارای کاربست و کارکرد سیاسی می‌باشد.

مسائل پانزده‌گانه فلسفه مدنی فارابی که در بخش دوم کتاب *المله* بیان شده است در سه محور احصاء سعادت و احصاء سیاست جای می‌گیرند و ما نیز در این مقاله بر اساس محورهای سه‌گانه از مسائل پانزده‌گانه فارابی بحث خواهیم کرد. عناوین (۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱) در محور سعادت، و عناوین (۵ و ۶ و ۷ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵) در محور سیاست جای می‌گیرند.

روش تحقیق

روش اتخاذ شده برای انجام پژوهش حاضر از نظر جمع‌آوری داده‌های علمی به صورت کتابخانه‌ای و از نظر روش بحث و بیان مطالب، به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. این جستار از این نظر که مبانی فارابی را تبیین می‌کند یک پژوهش توصیفی، و از این نظر که به تحلیل مبانی وی می‌پردازد و از این تحلیل به چپستی نظریه مدنی فارابی نائل می‌شود، یک پژوهش تحلیلی محسوب می‌گردد.

پیشینه پژوهش

ابتدا باید بیان کرد که کتاب المله توسط محسن مهدی تصحیح شده و طبق اطلاع ما برای نخستین بار در مجله علوم سیاسی (سال سوم، شماره دوازدهم، ۲۹۱-۳۰۷) منتشر شده است. همچنین این رساله به همراه متون دیگر فارابی توسط محسن مهدی (۱۹۹۱م) در کتابی با عنوان کتاب المله و نصوص الأخری منتشر شده است. همچنین، ترجمه کتاب المله نیز توسط مهاجرنیا (۱۳۷۸) در مجله علوم سیاسی منتشر شده است. افزون بر این مطلب، شکوری (۱۳۹۸)، کتاب المله را با عنوان فلسفه دین و الهیات سیاسی ترجمه کرده است. علی محمدی (۱۳۸۸)، مقدمه محسن مهدی در کتاب المله و نصوص الأخری را ترجمه و منتشر کرده است. همچنین این رساله توسط حشمت‌پور (۱۳۹۷) تدریس شده است. همچنین یک پژوهش که در واقع مرور کتاب المله به تصحیح محسن مهدی توسط (1969) M'ASUMĪ & M'ASUMĪ انجام شده است.

درباره تحلیل محتوایی کتاب المله علاوه تاکنون به صورت مستقل تحقیقی منتشر نشده است. البته راقم این سطور علاوه بر پژوهش حاضر، در حال تحلیل محتوایی این رساله از جوانب دیگر نیز می‌باشد. به طریق اولی می‌توان ادعا کرد که بحث از نظریه مدنی فارابی بر اساس آنچه که در کتاب المله ارائه شده است، پژوهشی بسیار بدیع در حوزه فلسفه می‌باشد. البته باید اشاره کرد که پژوهشی توسط علیزاده و ذهبی (۱۳۹۴) درباره مفاهیم ملة و فلسفه در منظومه فکری فارابی انجام شده است که به کتاب المله استناد شده است. ولی به صورت کلی، این پژوهش صرفاً ناظر به کتاب المله نمی‌باشد، ولی از حیث معنا شناسی مفهوم ملة تا حدی می‌توان آن پژوهش را به عنوان تحلیل محتوایی کتاب المله صرفاً برای مفهوم شناسی ملة محسوب کرد.

درباره علم مدنی فارابی از جوانب مختلف چندین پژوهش انجام گرفته است. کتاب فلسفه مدنی فارابی (۱۳۵۴) و فارابی فیلسوف فرهنگ (۱۳۸۱) توسط رضا داوری اردکانی انجام شده است که درباره

مباحث فلسفه مدنی فارابی به صورت جامع در آن بحث شده است. همچنین داوری اردکانی (۱۳۵۸) در کتاب *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی* نیز در این باره ذیل مباحث سیاسی فارابی از مباحثی که مربوط به حکمت مدنی فارابی می‌شود بحث کرده است. صدرا (۱۳۸۷) نیز کتابی با عنوان *علم مدنی فارابی* منتشر کرده است. درباره بررسی علم مدنی از جوانب مختلف نیز پژوهش‌هایی توسط بحرانی (۱۳۹۳) و قائمی‌نیک و پارسانیا (۱۳۹۷) انجام شده است. همچنین درباره بررسی علم مدنی فارابی از جوانب مختلف به زبان‌های دیگر نیز تحقیقاتی انجام شده است. به عنوان مثال می‌توان به Sya'bani & Rajiani (2019) و Teshae (2023) اشاره کرد.

محور نخست: بحث از سعادت (احصاء سعادت)

باید اذعان داشت که سعادت محور اساسی فلسفه فارابی* علی‌الخصوص حکمت مدنی و فلسفه سیاسی وی می‌باشد. وی در مواضع مختلف سعادت را غایت انسان، جامعه و رئیس جامعه دانسته است (به عنوان مثال فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۴۳، ۶۶). ابونصر فارابی در بخش دوم کتاب *الملة* که مورد بحث ما نیز می‌باشد، از مسائل مربوط به سعادت و سیاست بحث کرده است. از سوی دیگر، باید بیان کرد که مراد وی از مطرح کردن بحث سعادت در این رساله این است که آن، غایت سیاست فارابی می‌باشد.

بندهای یازده تا بیست هفت کتاب *الملة* که بخش دوم این رساله را تشکیل می‌دهد درباره بحث از مسائل مربوط به حکمت مدنی می‌باشد. به عبارت دیگر، فارابی در این قسمت از رساله بیان می‌کند که علم مدنی از چه اموری بحث می‌کند. همچنین باید اذعان کرد که فارابی در نخستین بند این رساله، به سعادت قصوی به عنوان غایت مدینه فاضله اشاره کرده است (فارابی، ۱۹۹۱ م، ۴۳)، و همچنین این رساله را نیز با این مطلب به پایان می‌رساند که سعادت قصوی غایت رئیس مدینه فاضله می‌باشد (فارابی، ۱۹۹۱ م، ۶۶). افزون بر این مطلب، فارابی بند یازدهم این رساله که آغاز بخش دوم است را اختصاص به بحث از تقسیم سعادت کرده است (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۵۲). وی در این بند به نخستین مسأله علم مدنی اشاره داشته است و اذعان دارد که نخستین مسأله این علم بحث درباره سعادت و تقسیم آن می‌باشد. سعادت خود بر دو قسم است، سعادت ظنی و سعادت حقیقی. گاه مفاد سعادت

* فارابی در موسیقی کبیر نیز به سعادت قصوی اشاره داشته است و مراد موسیقی که نوعی از انواع هنر است را فراهم کردن اسباب سعادت قصوی دانسته است (فارابی، بی‌تا، صص ۱۱۸۴-۱۱۸۵).

مظنون جزء سعادت مقدمی هستند که می‌تواند ما را برای رسیدن به سعادت حقیقی رهنمون سازد، ولی گاه خود سعادت مقدمی با سعادت حقیقی اشتباه گرفته می‌شود و در این صورت می‌توان لفظ سعادت مظنون را بر آن اطلاق کرد. اموری مانند ثروت و کرامت که به خودی خود مقدمه برای سعادت حقیقی محسوب می‌گردند ولی اگر به عنوان غایت تلقی شوند، جزء سعادت مظنونه به حساب می‌آیند (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۵۲).

پس از آنکه فارابی سعادت را به دو قسم تبدیل کرد و آن را به عنوان نخستین مسأله علم مدنی دانست، اذعان می‌کند که مسأله بعدی حکمت مدنی بحث درباره افعال و اخلاق و ملکات ارادیه و تفحص در آنها است. «ثم يفحص عن الأفعال و السیر و الأخلاق و الشیم و الملكات الإرادیة حتی یستوفیها کلها و یأتی علیها- سپس درباره افعال و اخلاق و ملکات ارادیه بحث و تفحص می‌کند» (فارابی، ۱۹۹۱، ص ۵۳). چنین تفحصی، یعنی تفحص در صفات و اخلاق در رساله *التنبيه على سبيل السعادة* نیز دیده می‌شود (فارابی، ۱۳۹۰، صص ۱۰۱-۱۰۲).

فارابی پس از بیان این مطلب، از عامل و علت سعادت صحبت می‌کند و بیان آن را نیز مسأله بعدی علم مدنی به حساب آورده است. فارابی تقسیم کار را عامل سعادت دانسته و از آن جایی که انسان را موجودی اجتماعی و مدنی بالطبع می‌داند (فارابی، ۱۹۹۵ م، ص ۱۲)، اذعان دارد که برای پیشبرد اهداف خود و رسیدن به سعادت (چه مقدمی و چه حقیقی) نیاز به دیگران دارد تا کار خود را پیش ببرد. برای مثال یک کشاورز، در ابزار آلات کار خود به آهنگر نیاز، و همچنین برای شخم زمین به گاو دار احتیاج دارد (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۵۳). بنابراین، کار سوم علم مدنی فهم این تعاون و همکاری است. (فارابی، بی‌تا، صص ۱۱۲-۱۱۵). معلم ثانی معتقد است که جامعه‌ای فاضله است که در آن تعاون و همکاری وجودی داشته باشد (فارابی، بی‌تا، ص ۱۱۴). مسأله دیگر علم مدنی این است که اخلاق و ملکات را در مدن و امم که باعث می‌شود مردم به سعادت در دنیا و آخرت برسند را بررسی می‌کند. یعنی یک وظیفه اخلاقی بر دوش دارد و از این جهت است که می‌توان گفت که اخلاق بنیان علم مدنی است (Bello, 20201 : 12). همچنین باید سعادت حقیقی را از شروری که به سعادت پنداشته می‌شود را باز شناسد. در واقع، فارابی در این موضع به یک سعادت مظنون دیگر اشاره کرده است.

همچنین، پیش از این به سعادت مقدمی که به جای سعادت حقیقی گمان می‌شد اشاره کرد و در این جا به شروری که سعادت اخذ می‌شود اشاره می‌کند (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۵۴).

مسأله دیگری که در علم مدنی وجود دارد و آن جزء احصاء سعادت محسوب می‌گردد این است که مفاد و فحوی سعادت مقدمی و سعادت حقیقی را بیان می‌کند. همچنین مسأله دیگرش احصاء افعال و ملکات فاضله از غیر فاضله است (فارابی، ۱۹۹۱ م: ص ۵۹). از سوی دیگر، فلسفه مدنی از آن حیث که فلسفه است به ذکر کلیات می‌پردازد، ولی روش جزئی کردن و تقدیر کردن را بیان می‌کند و آن را نیز به علم دیگری که جزئی‌تر است واگذار می‌کند. دلیل نخست که فلسفه مدنی، مسائل را به صورت جزئی بیان نمی‌کند این است که شأن فلسفه بیان کلیات است و نه جزئیات. همچنین، اگر بخواهد جزئیات را بیان کند، یعنی باید به تعداد بی‌شماری جزئی، مسأله داشته باشد و این ممکن نیست و حتی برای علوم جزئی نیز ذکر همه جزئیات ممکن نیست (حشمت پور، درسگفتارهای کتاب الملة).

از سوی دیگر، باید خاطر نشان کرد که فلسفه مدنی نسبت به خود فلسفه جزئی‌تر است. چون فلسفه مدنی بر اساس قواعد عقل عملی می‌باشد و عقل عملی نیز یک مرتبه از عقل نظری پایین‌تر است. البته عقل واحد است و دارای مراتب متفاوتی می‌باشد (ابراهیمی دینانی، ۱۴۰۲، ص ۸۱)، و هر چه مراتب آن پایین‌تر بیاید، جزئیات و کثرات بیشتری را مشاهده می‌کنیم (فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۶۲-۶۳).

همان‌گونه که فارابی احصاء افعال و ملکات فاضله را جزء مسائل فلسفه مدنی اخذ کرده است، به وظیفه دیگر علم مدنی که آن نیز احصاء است اشاره می‌کند. وی احصاء ملکات و افعال غیر فاضله را نیز از جمله مسائل علم مدنی دانسته است. تأکید وی بر این است که مهنت ریاست در مدن غیر فاضله نیز بر اساس همین افعال غیر فاضله است که در آن شکل گرفته‌اند. برای مدینه فاضله این افعال در حکم مرض هستند و به همین علت است که رئیس مدینه فاضله نیز باید آن افعال را بشناسد و علم مدنی نیز باید آن افعال را شناسایی کند (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۵۹). از همین ادعای فارابی نیز می‌توان دریافت که رئیس مدینه فاضله باید به فلسفه مدنی که خود جزئی از حکمت عملی و به طریق اولی جزئی از حکمت است مسلط باشد. به بیان دیگر، رئیس مدینه فاضله باید فیلسوف باشد (فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۴۶-۴۹، ۶۴-۶۶؛ فارابی، ۱۹۹۵ م، صص ۹۵-۹۸). فارابی در بند هفدهم این رساله مطلبی را ذکر می‌کند که با تأمل در آن به خوبی خواهیم دریافت که این مطلب در ادامه مطلب وی در بند شانزدهم است. فارابی در بند هفدهم، به اسباب وجود افعال رذیله اشاره کرده است که وارد مدینه

فاضله می‌شوند. بنابراین، در بند قبلی صرفاً از جهت اینکه آن افعال چپستند بررسی شده است ولی در این بند جهت ورود آن‌ها یا قابلیت ورود آنها به مدن فاضله است. پس از شناسایی این علل و عوامل، باید راه‌جولوگیری از ورود آنها نیز توسط این علم بیان شود و همچنین باید بیان شود که در صورت ورود این افعال غیر فاضله به مدن فاضله، چگونه باید آنها را خارج کرد و مدینه را اصلاح کرد (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۵۹-۶۰).^{*} قابل ذکر است که افعال -چه فاضله و چه غیر فاضله- از آن حیث که جزئی از افعال ارادی انسان محسوب می‌شوند، در علم مدنی بحث می‌شوند و این مطلب ناظر بر تعریف علم مدنی از نظر فارابی در *احصاء العلوم* می‌باشد (فارابی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶).

بر اساس آن‌چه که گفته شد، مباحثی چون احصاء سعادت؛ تفحص در افعال و ملکات ارادیه؛ تقسیم کار و تعاون به عنوان عامل و سبب سعادت؛ تفحص در اخلاق فضیله به عنوان عامل و سبب دیگر سعادت؛ فهم فحوی سعادت مقدمی و حقیقی؛ احصاء افعال فاضله؛ احصاء افعال غیر فاضله؛ و احصاء سبب ورود افعال غیر فاضله به مدینه فاضله، راه‌جولوگیری از ورود آن‌ها و راه خروج آن‌ها در صورت ورود از مباحثی هستند که ذیل عنوان محور نخست یعنی احصاء سعادت قرار می‌گیرند. قابل ذکر است که بند نهایی این رساله که ما از آن در محور دوم (احصاء سیاست) بحث می‌کنیم، نیز هم مربوط به سعادت است و هم مربوط به سیاست. ولی از آن جایی که امور رئیس مدینه فاضله، جزء احصاء سیاست محسوب می‌شود، غایت وی نیز در محور سیاست این جستار عنوان شده است.

محور دوم: بحث از سیاست (احصاء سیاست)

فارابی در بندهای ۱۴ الف، ۱۴ ب، ۱۴ ج، ۱۴ د، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶ از مطالبی صحبت می‌کند که می‌توان آن‌ها را جزء محور سیاست محسوب کرد.

آن‌چه که توسط فارابی در بند ۱۴ الف بیان شده است و آن را می‌توان آغاز احصاء سیاست دانست، مسأله دیگری از علم مدنی می‌باشد. چه آنکه همانطور که پیش‌تر نیز بدان اشاره ساختیم، هر دو محور بخش دوم کتاب *الملة* درباره بحث از مسائل فلسفه مدنی می‌باشد. مسأله دیگر علم مدنی، یعنی همان مسأله‌ای که در بند ۱۴ الف مطرح شده است، در حقیقت بیان سیاست است. آن‌چه که از عبارات فارابی

^{*} «مسأله دیگر علم مدنی این است که تعداد اسباب و جهات افعال و ملکات غیر فاضله را که قابلیت ورود به جوامع فاضله را دارند را بررسی می‌کند. همچنین درباره علل ورود آن‌ها و تبدیل جامعه فاضله به غیر فاضله بررسی می‌کند و نیز درباره روش خروج این افعال غیرفاضله از جوامع فاضله، در صورت ورود آن به جوامع فاضله بحث می‌کند».

بر می‌آید این است که سیاست همان فعل حاکم است و حاکم را به این جهت ملک گویند که افعال را ملکه کرده است و چون اخلاق فضیله نوعی ملکه است، فقط در شان رئیس مدینه فاضله است که لفظ ملک بر او اطلاق شود. اگر فردی که در مدینه فاضله زندگی کند و اخلاق مدینه را گرفته باشد فردی فاضل است و پادشاه آن مدینه نیز ملک فاضل است. همچنین اگر آن مدینه‌ها به امت تبدیل شده باشند، لفظ امت فاضله بر آن‌ها اطلاق می‌گردد. از سوی دیگر، اگر حاکم فاضل نباشد، افراد جامعه او به صفت او نام‌گذاری می‌شوند. همچنین برای ملکه شدن صفات و افعال اخلاقی، باید شخصی باشد تا سیاست وضع کند و این قوانین را بر اساس مهنهت خود وضع کند (فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۵۴-۵۶).

مطلب دیگری که در این بند توسط فارابی بدان اشاره شده شده، این است که گاهی پیش می‌آید که فردی غیرفاضل در مدینه فاضله زندگی کند. باید دانست که این فرد با صرف زندگی در مدینه فاضله، تبدیل به فردی فاضل نمی‌گردد و همچنین فاضلی که در مدینه جاهله زندگی می‌کند نیز صرفاً جاهل نمی‌شود. ولی فارابی اذعان دارد که فرد فاضل، در صورتی که مدینه فاضله وجود دارد، باید از مدینه جاهله به مدینه فاضله مهاجرت کند (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۵۶).^{*} در عبارات فارابی در می‌یابیم که فارابی منکر تغییر افراد با محیط نیست، چه آنکه وی در بند ۱۷ کتاب *الملة* درباره ورود افعال غیرفاضله به جامعه فاضله بحث کرده است (فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۵۹-۶۰). ولی صرف زندگی فرد فاضل در مدینه جاهله و یا فردی جاهل در مدینه فاضله، باعث تغییر شخصیت او نمی‌شود. به عبارت دیگر، این تغییر برای آن فرد ممکن است، ولی حتمی و قطعی نیست.

مسئله دیگری که توسط فارابی در این محور بیان شده است و آن را جزئی از مسائل علم مدنی خوانده است، بیان سیاست رئیس اول و دوم و تقسیم ریاست می‌باشد. آن‌چه که فارابی اذعان دارد این است که ریاست فاضله به دو قسم تقسیم می‌شود، ریاست اولی و تابعه. ریاست اولی همان است که برای

* فارابی، فرد فاضلی که در مدینه جاهله است را به جانوری تشبیه می‌کند که دست و پای او شبیه جانوری پست‌تر است ولی سر او سر خودش است و همچنین فردی جاهل که در مدینه فاضله زندگی می‌کند به مثابه جانوری است که سر او مانند سر جانور برتر از او می‌باشد، ولی دست و پای او مانند دست و پای خودش است. عین عبارت معلم ثانی در این مورد چنین است «و حال کسی که از مدینه فاضله است ولی در مدینه جاهله زندگی می‌کند مانند جانوری است که سر خود را دارد، ولی دست و پای جانور پست‌تر از خود را نیز دارا می‌باشد و همچنین حال فرد جاهلی که در مدینه فاضله زندگی می‌کند مانند جانوری است که سر جانوری از خود بالاتر را دارد، ولی مابقی بدنش، همان بدن خود می‌باشد».

نخستین بار با استفاده از وحی شکل گرفته و مدینه فاضله نیز با این چنین ریاستی شکل گرفته است (فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۴۴، ۶۴). همچنین، رئیس و یا رؤسای تابعه باید آن سنت را حفظ کنند و در مواقع دیگر آن قانون را مطابق با مصلحت و زمانه خود تغییر دهند. از چنین سخنی، می‌توان اذعان داشت که بحث از مقاصد شریعت نیز در اندیشه فارابی یافت می‌گردد. اندیشه مقاصدی نیز چیزی را شرعی می‌داند که بر اساس مصالح باشد و این مصالح نیز باید عقلیه باشد. به عبارت دیگر، قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» دال بر همین مطلب می‌باشد (صدر، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۰۶). همچنین اگر اندیشمندانی چون جوینی، غزالی، رازی و شاطبی از مقاصد پنج‌گانه* شریعت سخن رانده‌اند، در اصل از همان مصالح عقلیه‌ای صحبت کرده‌اند که بر اساس عقل پی به آن خواهیم برد (جوینی، ۱۹۹۷ م، صص ۴۶، ۱۷۳؛ غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۳۶؛ رازی، ۱۹۹۷ م، ج ۵، ص ۱۶۰؛ شاطبی، ۱۹۹۷ م، ج ۲، صص ۱۸-۱۹).

همچنین رئیس باید همواره، از ورود افعال رذیله و جاهله جلوگیری کند و از این جهت مانند طبیب است. هم باید درمان کند، یعنی کار رئیس اول که برای اولین بار مدینه جاهله را درمان کرد و تبدیل به فاضله کرد و کار بعدی رئیس پیشگیری است.

رئیس مدینه فاضله، چه رئیس اول و چه رئیس و یا رؤسای تابعه از آن جهت که باید به قوانین کلی که بر اساس عقل مستفاد رئیس اول و یا همان وحی می‌باشد آگاهی داشته باشند و بتوانند آن قوانین کلی را در جامعه پیاده سازند و یا به عبارت دیگر جزئی کنند. به همین جهت است که فارابی، رئیس مدینه فاضله را به پزشک تشبیه می‌کند. پزشک باید برای معالجه ابتدا قانون اعم و کلی را بداند یعنی برای مثال، درمان ضد با ضد و بعد قانون عام را بداند که حرارت با برودت درمان می‌شود و سپس بدانید که تب صفراوی با ماء الشعیر و با یا ماء تمبر هندی درمان می‌شود. زیرا که ماء الشعیر طبع را معتدل می‌کند. همچنین علاوه بر این قوانین اعم، عام و اخص باید حالات افراد را هم بداند و در بیماران زیادی تفحص کرده باشد و همچنین مقدار ماء الشعیر و کیفیت آن و زمان تجویز آن به بیمار را هم بداند (فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۵۷-۶۸).

* باید خاطر نشان کرد که تقسیم مقاصد شریعت، یک تقسیم استقرائی است. به عنوان مثال، این تیمیه چنین اذعان دارد که انحصار مقاصد در عدد پنج درست نیست. وی به مقاصد بیشتری اشاره کرده است (ابن تیمیه، ۱۹۹۵ م، ج ۳۲، ص ۲۳۴؛ همچنین نک: فاضل لنکرانی، ۱۴۰۲، ص ۶۷).

مانند پزشک می‌داند. فرد اخلاقی همان‌گونه که پزشک در میان بیماری‌ها و انواع داروها و درمان‌ها تفحص می‌کند، باید در اخلاق نیک و بد تفحص کند (فارابی، ۱۳۹۰، صص ۱۰۱-۱۰۲). البته آن‌چه که فارابی در کتاب *الملة* گفته است مختص به رئیس مدینه فاضله است و سخن او در *التنبیه علی سبیل السعادة* عام‌تر می‌باشد. به هر روی، شغل رئیس مدینه فاضله از این حیث مانند پزشک است و رئیس نیز مانند طبیب باید قانون کلی را بداند و بعد باید آن را بر امت، جامعه، مدینه و یا فرد تطبیق دهد. باید احوال مدینه و افراد را بداند. به همین علت باید در تمامی اوصاف و افعال تفحص کند و آن‌ها را بشناسد. این قوه برای رئیس همان قوه تعقل است. البته تجربه نیز باعث تقویت تعقل می‌شود و این ممارست باعث افزایش تجربه می‌شود و تجربه نیز در تعقل تاثیر دارد. منظور فارابی این نیست که تجربه ملاک عقل است، بلکه گاه تجربه نیز در تعقل تاثیرگذار است. قابل ذکر است که خود عقل از تجربه نیست و تکویناً عطا می‌شود، با این حال قوه تعقل از تجربه استفاده می‌کند (حشمت‌پور، درسگفتارهای کتاب *الملة*). شاید بتوان ادعا کرد که فارابی در این موضع به قاعده من «فقد حساً فقد علماً» نظر داشته است (رک: ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۳۲۷-۳۴۳).

مسأله دیگری که در علم مدنی بحث می‌شود در راستای شغل و مهنت رئیس مدینه فاضله است. فارابی می‌گوید از این جهت که رئیس جامعه فاضله باید به کلیات معرفت داشته باشد تا بتواند افعال را ملکه امت و یا مدینه و یا افراد کند، باید آگاهی کامل به فلسفه نظری داشته باشد. به عبارت روان‌تر، رئیس مدینه فاضله باید فیلسوف باشد (فارابی، ۱۹۹۵ م، صص ۹۵-۹۸). از این سخن فارابی می‌توان دریافت که هدف وی از فلسفه، بحث از سیاست است (فاخوری، ۱۳۷۳، ص ۴۲۵؛ تورانی، عمرانی و مرتضوی، ۱۳۹۱ ص ۱۰۹). رئیس با تجربه و ممارستی که دارد قوه تعقل را بدست می‌آورد. به عبارات دیگر، وی به مرتبه عقل مستفاد رسیده است و با استفاده از عقل مستفاد می‌تواند به وحی دسترسی پیدا کند (فارابی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۶). بنابراین، وی از راه وحی، به خوبی می‌داند که افعال را باید به حسب امت، مدینه، جمع و یا فرد تطبیق دهد. و همچنین به خوبی می‌داند که فعل را به حسب زمان خاص انجام دهد (فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۶۰-۶۱).

وی سپس درباره مهنت رؤسای تابعه صحبت می‌کند. بدین صورت که لزومی ندارد آن‌ها حتماً فیلسوف کامل باشند و یا به عبارت دیگر دارای عقل مستفاد باشند. ولی با این حال باید سنت رئیس اول را به خوبی بداند. به نظر می‌آید که مراد فارابی از رؤسای تابعه در اینجا درباره خلیفه رئیس اول نیست. زیرا

آن‌ها نیز به دلیل اینکه می‌توانند در قانون تغییر ایجاد کنند باید علم به کلیات را بدانند و بالتبع از فلسفه آگاهی داشته باشند. بنابراین، گمان می‌رود که مراد فارابی از رؤسای تابعه در این موضع، رؤسای حاضر در جامعه است که در رده‌های پایین‌تر قرار دارند.

مسئله دیگری علم مدنی که توسط فارابی در بند ۱۹ بیان می‌شود این است که علم مدنی مراتب عالم را بیان کند. باید توجه داشت که این یک مطلب در فلسفه نظری است، ولی از این جهت که فلسفه مدنی نیز جزئی از فلسفه است می‌تواند از آن استفاده کند. در حقیقت، استفاده فلسفه مدنی از این مطلب این است که مراتب نظام اجتماعی فاضله را مانند مراتب عالم کند. در مراتب هستی، سلسله مراتب وجود دارد و بنابراین در نظام اجتماعی نیز این سلسله مراتب باید وجود داشته باشد. ابن سینا نیز در رساله *تدابیر المنازل و سیاسات الأهلیة* به این مطلب اشاره دارد (ابن سینا، ۱۹۲۹ م، ص ۵).

فارابی در این بند می‌گوید که علم مدنی از پایین‌ترین مرتبه شروع به تفحص می‌کند تا به بالاترین مرتبه عالم هستی برسد. پایین‌ترین مرتبه هستی ماده است که قوه محض می‌باشد و بالاترین مرتبه مبدأ اول است که فعلیت محض است. هر چه پایین‌تر باشیم، جزئیات و کثرات بیشتری را مشاهده می‌کنیم و هر چه به بالاتر نزدیک شویم از قوه به فعل و از کثرت به وحدت خواهیم رسید. همچنین هر موجود بالایی نسبت به موجود پایین‌تر است و هر موجود پایین نسبت به موجود بالایی مرتوس است. ماده، از آن جهت که موجودی مادون خود ندارد، صرفاً خادم و مرتوس است و مبدأ اول که مافوقی ندارد صرفاً رئیس است. مابقی مراتب نسبت به یک جهت رئیس، و نسبت به جهت دیگر مرتوس هستند (فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۶۱-۶۳).

فارابی در بند بعدی، دقیقاً عکس سیر پیشین را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، یک مسئله در علم مدنی که بر اساس فلسفه نظری است، چنین می‌باشد که قوس صعود را بیان کند و مسئله دیگر این است که قوس نزول را عنوان کند و تفحص موجودات را از بالا به پایین انجام دهد. عنی از بالا تا پایین مراتب را بررسی می‌کند. هر چه از بالا به سمت پایین رویم، در خواهیم یافت که کثرات بیشتر شده است. خداوند حتی ماهیت هم ندارد که مرکب از وجود و ماهیت باشد. عالم عقول نیز وحدت دارند، ولی چون ممکن

الوجود هستند، مرکب از ماهیت و وجود هستند چون هر ممکنی مرکب از وجود و ماهیت است (کل ممکن زوج ترکیبی)*.

هر چه از بالا به پایین می‌رویم، کمال نیز کمتر می‌شود، زیرا به قوه نزدیک‌تر می‌شویم و کمال در فعلیت است. در این سیر نزولی، علم مدنی از فعلیت محض آغاز می‌کند تا اینکه قوه محض، یعنی همان ماده برسد که افعال ریاستی ندارد (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۶۳). فارابی در بندهای بعدی این مطلب را با نظام اجتماعی تطبیق می‌دهد. هر چه به سمت رئیس مدینه فاضله نزدیک‌تر می‌شویم وحدت بیشتر می‌شود. یا هر چه به طبقه کشاورزان نزدیک می‌شویم، تعداد آنها بیشتر، و ریاست آنها کمتر می‌شود. باید خاطر نشان کرد که از سخن فارابی در بند ۱۹ و ۲۰ می‌توان توحید را نیز نتیجه گرفت. بیان مطلب بدین صورت است که در قوس صعودی از پایین به بالا از سمت کثرت به وحدت می‌رویم و باید به واحد ختم شویم. بنابراین اگر مبدا دو باشد پس کی بود واحد؟

باری، مطلب بعدی که در این بند ذکر شده است چنین می‌باشد که علم مدنی ارتباط و ائتلاف میان موجودات جهان را نیز بررسی می‌کند. و سپس در می‌یابد که همه جهان با وجود کثرتش در حکم کل واحد است (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۶۳). فارابی این مطلب را نیز در آینده با نظام اجتماعی تطبیق می‌دهد و اذعان دارد که رئیس مدینه نیز باید مدینه را با وجود کثرتش وحدت بخشد.

فارابی سه مسأله بعدی علم مدنی را نیز در راستای مسأله‌ای که ذکر شد، و به صورت بسیار مختصر و اجمالی بیان می‌کند. وی در بند بیست و یکم اذعان دارد که علم مدنی، این مراتب را با قوای نفس انسانی تطبیق می‌دهد. همان‌طور که در محسوسات کثرت وجود دارد و بالتبع حواس انسان نیز با کثرت سر و کار دارند، حال آنکه در این سیر هر چه به معقولات نزدیک‌تر شویم وحدت بیشتری را نیز مشاهده خواهیم کرد و بنابراین، قوه ناطقه انسان نیز با وحدت سر و کار دارد (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۶۳). به عبارت دیگر، همان‌گونه که مبدأ اول در جهان هستی که عقل محض است، واحد است و مدبر عالم است، نفس ناطقه انسانی نیز از آن جهت که با معقولات سر و کار دارد و خود نیز از جنس معقولات است، دارای وحدت است و این وحدت را می‌توان با قیاس آن با سایر قوای ادراکی انسان فهمید. همچنین نفس ناطقه نیز مدبر انسان است. قوای ادراکی انسان نیز یکی نسبت به دیگری مخدوم و به

* برای تفصیل این قاعده بنگرید به ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۳.

دیگری خادم است. عاقله فقط مخدوم و رئیس است و حواس فقط خادم و مرئوس. (همچنین نک: آخر فصل پنجم از مقاله اول علم النفس شفا). مسأله بعدی فلسفه مدنی نیز تطبیق همین مطلب در بدن انسان نیز است (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۶۳). در بدن انسان نیز اعضای وجود دارد که نسبت به دیگری مخدوم و نسبت به دیگری خادم هستند و همچنین در بدن نیز اعضای مثل مغز، قلب و یا کبد وجود دارد که نسبت به سایر اعضای دیگر حیاتی تر هستند و حکم رئیس را بازی می کنند. فارابی اذعان دارد که علم مدنی پس از تفحص در میان مراتب عالم، قوای ادراکی انسان و اعضای بدن، این مراتب را با نظام اجتماعی مدینه فاضله تطبیق می دهد. رئیس مدینه فاضله از یک جهت مانند مدبر عالم، و از جهت دیگر، مانند نفس ناطقه و از جهت دیگر مانند مغز و قلب است (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۶۳).

پس از این تطبیق، مسأله علم مدنی این بار تفحص در خود نظام اجتماعی خواهد بود و دقیقاً همان گونه که در نظام عالم ابتدا از پایین به بالا، و سپس از بالا به پایین تفحص کرد، در این موضع نیز به همین دو شیوه تفحص انجام می دهد. کار رئیس مدینه فاضله فقط ریاست است و کار بعضی فقط خدمت. مراتب متوسطه نیز نسبت به بعضی خادم و نسبت به بعضی مخدوم و مرئوس هستند (فارابی، ۱۹۹۱ م، صص ۶۳-۶۴). فارابی در ادامه این مطلب در بند بعدی، سخن از تفحص میان مراتب این نظام اجتماعی می آورد. وی اذعان دارد که علم مدنی با تفحص در مراتب در می یابد که مرتبه اول فقط ریاست می کند و مرتبه آخر فقط خدمت (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۶۴). در بند پیش نیز چنین سخنی را بیان کرد و در آن بند چنین ادعا کرد که پایین ترین مرتبه به دلیل مرتبه اش نمی تواند ریاست کند و بالاترین نیز به حسب مرتبه ای که دارد نمی تواند خدمت کند، یعنی باید ریاست کند. میان سخن فارابی در بند بیست و چهار و بیست و پنج شباهت زیادی دیده می شود ولی نباید این شباهت باعث چنین گمانی شود که فارابی یک سخن را دوبار تکرار کرده است. اگر نیک بنگریم، فارابی این مطلب را در بند بیست و پنجم به حسب واقع می گوید، حال آنکه در بند بیست و چهارم، همین مطلب را به حسب مفهوم بیان کرده است.

پس از آن که علم مدنی تمامی مراتب را از حیث مفوم و مصداق بررسی کرد، به بالاترین مرتبه در نظام اجتماعی می رسد. بالاترین رتبه در نظام اجتماعی مدبر مدینه فاضله است که به او از سمت عقل فعال وحی می شود. بنابراین، او در نظام هستی نیز مرتبه بالایی دارد و جزء موجودات روحانی محسوب

می‌شود (فارابی، ۱۹۹۱ م، ص ۶۴). چنین فردی همان فیلسوف کامل است که در عین حال نبی نیز محسوب می‌شود و از همین موضع می‌توانیم دریابیم که در نظام فکری فارابی، نبی همان فیلسوف کامل است (فارابی، ۱۹۹۵ م، صص ۸۸-۹۵). همچنین، مدبر مدینه فاضله همان مصداق شعر سعدی شیرازی است که چنین سروده است «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند / بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت» (سعدی، مواعظ، غزل شماره ۱۸). بنابراین، به همین جهت است که فارابی مدبر مدینه فاضله را که در عین حال نبی نیز می‌باشد را از زمره موجودات روحانی می‌شناسد. چنین سیر معنوی از جهاتی با اسفار اربعه عرفانی مقایسه کرد (داوری اردکانی، ۱۳۵۴، ۱۹۵).

آخرین مسأله فلسفه مدنی که توسط فارابی در کتاب *الملة* ذکر شده است بررسی و بیان این مطلب است که خداوند -تبارک و تعالی- از آن جهت که مدبر کل عالم می‌باشد، مدبر نظام اجتماعی در جامعه فاضله نیز می‌باشد. از آن جهت که مبدأ اول از طریق نظام فیض (نک: فاخوری، ۱۳۷۳، صص ۴۱۴-۴۱۶)، جهان را خلق کرده و آن را اداره می‌کند، نظام اجتماعی موجود در مدینه فاضله نیز توسط رئیس مدینه فاضله اداره می‌شود. به عبارت دیگر، رئیس جامعه فاضله از طریق وحی الهی به اداره جامعه می‌پردازد. قابل ذکر است که از این سخن فارابی نوعی تتوکراسی دیده می‌شود (Campanini, 2011).^{*} پس خداوند علاوه بر اینکه مدبر عالم است مدبر مدینه نیز می‌باشد. همچنین رئیس اول باید برای اینکه تدابیر خداوند را بشناسد فلسفه نظری بلد باشد. و از آن جهت که فلسفه کامل بلد است و به قوه عقل مستفاد دسترسی دارد (فارابی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۶)، یک فیلسوف کامل است و از آن جهت که به وحی دسترسی دارد نبی است. پس بین دین و ملت فرقی نیست (فارابی، ۱۹۹۵ م، صص ۸۸-۹۵). از آن جهت که فارابی میان مقام تدبیر خداوند -تبارک و تعالی- در جهان هستی و رئیس مدینه فاضله در نظام اجتماعی نوعی مشابهت برقرار کرد، بنابراین در می‌یابیم که مهنت رئیس اول نیز باید مانند خدای -تبارک و تعالی- باشد. در اینجا فارابی سخنش ناظر به تعریف تشبه به اله است (نک: فارابی، بی‌تا، ص ۷؛ ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۹۸؛ ابن سینا، بی‌تا، ص ۲؛ شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۸). همانطور که خداوند مدبر عالم است، رئیس هم مدبر مدینه فاضله است. همچنین خداوند بین اجزای کثیر عالم نوعی ارتباط و تألیف و بعد وحدت برقرار کرد، به صورتی که این جهان یک کل واحد محسوب

* البته (Campanini 2011) اعتقاد دارد که تتوکراسی فقط در صدر اسلام محقق شد.

شود. رئیس مدینه نیز باید این ارتباط را در مدینه به وجود بیاورد و سپس به جامعه وحدت ببخشد. قابل ذکر است که تنها تفاوت در این است که اجزای عالم به صورت طبیعی کار می‌کنند و اجزای مدینه به صورت ارادی. غرض عالم یکی است و باید غرض مدینه نیز یکی باشد و طبق ادعای فارابی، این غرض واحد باید سعادت قصوی باشد. سعادت قصوی، غایت اصلی رئیس مدینه فاضله است و رئیس باید به گونه‌ای ملکات و اخلاق فضیله را بر مردم ملکه کرده باشد که همه آنها برای این غرض واحد در حرکت باشند، مانند حرکات بدن. همچنین باید خاطر نشان کرد که مراد فارابی از سعادت، هم سعادت در دنیا و هم سعادت در آخرت می‌باشد.

نتیجه

دانستیم که بخش دوم کتاب المله متشکل از دو احصاء است. یکی احصاء سعادت و دیگری احصاء سیاست. همچنین طبق اذعان فارابی، غایت سیاست، سعادت است. آن چه که به عنوان احصاء این دو امر در بخش دوم کتاب المله مطرح شده است، همانیست که فارابی آن را جزء مسائل علم مدنی می‌نامد. بنابراین، با بررسی بخش دوم این رساله که موضوع این جستار بود، مسائل فلسفه مدنی روشن گشت. با بررسی عبارات فارابی، دریافتیم که مسائل علم مدنی از حیث محور سعادت چنین است: احصاء سعادت؛ تفحص در افعال و ملکات ارادیه؛ تقسیم کار و تعاون به عنوان عامل و سبب سعادت؛ تفحص در اخلاق فضیله به عنوان عامل و سبب دیگر سعادت؛ فهم فحوی سعادت مقدماتی و حقیقی؛ احصاء افعال فاضله؛ احصاء افعال غیر فاضله؛ احصاء سبب ورود افعال غیر فاضله به مدینه فاضله، راه جلوگیری از ورود آنها و راه خروج آنها در صورت ورود. از سوی دیگر، با احصاء سیاست فارابی نیز به چنین مسائلی بر خواهیم خورد: ماهیت سیاست؛ سیاست رؤسای مدینه فاضله؛ تشبیه رئیس مدینه فاضله با طیب در ذیل بیان سیاست رؤسای مدینه فاضله؛ بیان مهنت رئیس اول مدینه فاضله و رؤسای تابعه؛ بیان مراتب عالم و تطبیق آن با قوای نفس انسانی، با اعضای بدن و با نظام اجتماعی مدینه فاضله؛ بیان مرتبه رئیس اول در هستی؛ غایت رئیس اول و مدینه فاضله. با تأمل در این مسائلی که توسط فارابی در احصاء خود از سعادت و سیاست بدست آمده است، روشن می‌شود که وی این مسائل را به عنوان بنیانی برای آراء مدنی خود برگزیده است.

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۴۰۲). *از محسوس تا معقول*، (چاپ چهارم)، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۰). *قواعد کلی در فلسفه اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم. (۱۹۹۵ م). *مجموع الفتاوی*، (محقق عبد الرحمن بن محمد بن قاسم)، المدینة النبویة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۲۹ م). *تدابیر المنازل و السياسات الأهلیة*، (حاشیه نویسنده: جعفر نقدی)، بغداد: مجلة الرشد.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا). *الهیات دانشنامه علائی*، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). *المبدأ و المعاد*. (اهتمام عبدالله نورانی)، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
۷. بحرانی، مرتضی. (۱۳۹۳). «بدایت و نهایت دوستی مدنی در فلسفه فارابی»، *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، ۶(۲)، ۹۱-۱۰۹.
<https://doi.org/10.7508/isih.2014.22.006>
۸. تورانی، اعلی؛ عمرانیان، سیده نرجس؛ و ام‌البنین مرتضوی. (۱۳۹۱). «رابطه سعادت و سیاست از دیدگاه فارابی»، *آموزه‌های فلسفه اسلامی*، ۷(۱۰)، ۱۰۷-۱۲۰.
۹. جوینی، ابوالمعالی. (۱۹۹۷ م). *البرهان فی أصول الفقه*. (محقق صلاح بن محمد بن عویضة)، بیروت: دار الکتب العلمیة بیروت.
۱۰. حشمت‌پور، محمد حسین. (۱۳۹۷). *درسگفتارهای کتاب الملّه فارابی*، دی ۱۳۹۶ الی اردیبهشت ۱۳۹۷.
۱۱. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۱). *فارابی فیلسوف فرهنگ*، تهران: نشر ساقی.
۱۲. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۵۸). *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، تهران: انتشارات انجمن فلسفه ایران.
۱۳. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۵۴). *فلسفه مدنی فارابی*، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.

۱۴. رازی، فخرالدین. (۱۹۹۷ م). *المحصل*، (محقق طه جابر فیاض العلوانی، چاپ سوم)، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۵. شاطبی، ابراهیم بن موسی. (۱۹۹۷ م). *الموافقات*. (محقق مشهور بن حسن آل سلمان)، قاهره: دار ابن عفان.
۱۶. شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱ م). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، (حاشیه علامه طباطبائی، چاپ سوم)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۶ ق). *دروس فی علم الأصول*، (ج ۱)، بیروت: دار الكتاب اللبناني.
۱۸. صدرا، علیرضا. (۱۳۸۷). *علم مدنی فارابی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. علیزاده، روح اله؛ ذهبی سیدعباس. (۱۳۹۴). «واکاوای مفاهیم «ملة» و «فلسفه» در تفکر فارابی». *فلسفه تحلیلی*، ۱۲ (۲۷)، ۷۹-۱۰۲.
۲۰. علی محمدی، علی. (۱۳۸۸). «جایگاه کتاب الملة در میان آثار سیاسی فارابی»، *ماه فلسفه*، ۲، ۶۲-۶۵.
۲۱. غزالی، ابوحامد محمد. (بی تا). *المستصفی من علم الأصول*. (مصحح ابراهیم محمد رمضان)، بیروت: شرکت دار الأرقم بن أبی الأرقم.
۲۲. فاخوری، حنا. (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، (مترجم: عبدالمحمد آیتی)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. فارابی، ابونصر. (۱۳۸۹). *احصاء العلوم*، (مترجم: حسین خدیو جم، چاپ چهارم)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. فارابی، ابونصر. (بی تا). *آراء أهل المدينة الفاضلة ومضاداتها*، (محقق: علی بوملحم)، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
۲۵. فارابی، ابونصر. (۱۹۹۵ م). *تحصیل السعادة*، (محقق علی بوملحم)، بیروت: دار ومکتبة الهلال.

۲۶. فارابی، ابونصر. (۱۳۹۰). «التنبیه علی سبیل السعادة»، *فارابی و راه سعادت*، به کوشش قاسم پورحسن، مقدمه و ترجمه نواب مقربی، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۷. فارابی، ابونصر. (۱۹۹۵ م) *السیاسة المدنیة*، (محقق علی بوملحم)، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۲۸. فارابی، ابونصر. (۱۳۵۸). *سیاست مدنیته*، (مترجم سیدجعفر سجادی)، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۲۹. فارابی، ابونصر. (۱۹۹۱ م). *کتاب الملة و نصوص أخرى*، (محقق: محسن مهدی)، بیروت: دارالمشرق.
۳۰. فارابی، ابونصر. (۱۳۷۹). «کتاب الملة». *علوم سیاسی*، (محقق: محسن مهدی)، ۳ (۱۲)، ۳۰۷-۲۹۱.
۳۱. فارابی، ابونصر. (بی‌تا). *فصول منتزعه*، برگرفته شده از <https://alefbalib.com/index.aspx?pid=256&PdfID=311845>
۳۲. فارابی، ابونصر. (۱۳۹۸). *فلسفه دین و الهیات سیاسی (برگردان فارسی کتاب المله)*، (مترجم: ابوالفضل شکوری)، تهران: عقل سرخ.
۳۳. فارابی، ابونصر. (بی‌تا). *المنطقیات*، (محقق محمدتقی دانش‌پژوه)، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۴. فارابی، ابونصر. (بی‌تا). *موسیقی کبیر*، (محقق: غطاس عبدالملک خشبه)، قاهره: دارالکاتب العربی للطباعة و النشر.
۳۵. فاضل لنکرانی، محمدجواد. (۱۴۰۲). *نگاهی به مقاصد الشریعة*، (مقرر: مهدی اعلائی)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۳۶. قائمی نیک، محمدرضا؛ پارسانیا، حمید. (۱۳۹۷). «تکوین علم مدنی فارابی از منظر روش‌شناسی بنیادین»، *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۱ (۱)، ۹-۳۶.
- <https://doi.org/10.22059/jstmt.2019.70420>
۳۷. مهاجرنیا، محسن (۱۳۷۸). «آشنایی با میراث کتاب الملة»، (ترجمه کتاب المله)، علوم سیاسی، ۲ (۶)، ۲۹۳-۳۱۶.

- Belo, C. (2021). "Alfarabi's Political Theology in The Virtuous City". ۳۸
Islamic Political Theology, Massimo Campanini & Marco Di Donato
(eds), London: The Rowman & Littlefield Publishing Group, Inc.
- Campanini, Massimo (2011), "Alfarabi and the Foundation of Political ۳۹
Theology in Islam," in *Islam, the State, and Political Authority: Medieval
Issues and Modern Concerns*, Asma Afsaruddin (ed.). New York:
Palgrave MacMillan, pp. 35-52.
- M'ASUMĪ, M. S. H., & Mā'sūmī, S. H. (1969). "Al-Fārābī's Book of ۴۰
Religion and Related Arabic Texts". edited with Introduction and Notes,
Islamic Studies, 8(1), 94-96.
- Sya'bani, M. A. Y., & Rajiani, I. (2019). "Philosophical Thought of Al- ۴۱
Farabi as Models of Establishing Civil Society in the Era of Technology
Disruption". *International Journal of Recent Technology and
Engineering (IJRTE)* 8(2), 5446-5450,
<https://doi.org/10.35940/ijrte.b3773.078219>
- Teshaev, N. N. (2023). "Teachings of Abu Nasr Farabi on the Virtuous ۴۲
Civil Society in the Book "The City of Virtuous People (Fozil odamlar
shahri)". *Eurasian Journal of Humanities and Social Sciences*, 16, 73-76
- Whitehead, A. N. (1978). *Process and Reality (An Essay in Cosmology)*, ۴۳
New York: The Free Press, A Division of MacMillan Publishing Co.